

ثمره " توافق فامیلی " در مجلس ششم

مردم ما حیرت زده با این کابینه معرفی شده و شگفت زده با

نتیجه ای که از مجلس از آب درآمد، برخوردار می کنند

دکتر فریبرز رییس دانا

در جلسات رأی اعتماد برای وزیران پیشنهادی برای هشتمین دوره ریاست جمهوری (مرداد ۱۳۸۰) رییس جمهور خاتمی در دومین دفاع خود گفت "چپ، راست، محافظه کار و اصلاح طلب را باید کنار گذاشت ... اگر کار نکنیم یأس بر کشور حاکم می شود." به آگاهی ایشان که نه- زیرا خودشان پس از گذراندن یک دوره ریاست جمهوری و پس از سال ها آشنایی با سیاست کشور و در پی روابط عالی با سازمان ها و مقام های داند چه داریم و چه نداریم- اما به آگاهی مردم نگران از سرنوشت جامعه می رسانم که اتفاقاً هم راست داریم، هم چپ. از قضا، بیشتر از هر زمان دیگر در جهان ما، این تقسیم بندی مصداق دارد و صف آرای آن در جامعه ما نیز نمود پیدا کرده است. مصداق بارز آن خود ایشان و برنامه ها و ترکیب اصلی همکاران پیشنهادی ایشان است که در ۲۳ سال گذشته "راست گراترین" جریان سیاسی و مدیریتی اقتصادی فعال و حاکم در کشور بوده است. این که کسان یا جریان هایی به لحاظ اعتبار آن از در چپ وارد شوند، راهنمای چپ بزنند، پرچم چپ بیفرازند و به آرمان های همراه با مبارزه بیش از یکصد ساله مردم برای آزادی، دموکراسی و رشد و عدالت، از ناحیه چپ فقط ظاهر خوش نشان بدهند، هیچ از محتوای راست گرایانه اقتصادی و اجتماعی و سیاسی آنان نمی کاهد. تکرار برنامه های رادیویی، تلویزیونی و نمایش برنامه بحث نمایندگان برای رد و قبول وزیران و دامن زدن به هیجان های رأی گیری از سوی روزنامه های "دو خردادی" نیز چیزی را تغییر نمی دهد. مردم می بینند که چگونه به رغم همه این کارها هیأت راست گرای کابینه برگزیده و تصویب می شود.

به این ترتیب، رشد توأم با برابری و دموکراسی همراه با آزادی، امیدی نمی یابد، در

ساختار توزیع درآمد و ثروت و تمامیت خواهی و انحصار و جزیره بندی کشور تغییری حاصل نمی شود و مبارزه با فساد دامن نمی گسترند. ماهیت راست گرایی کابینه تأیید وضع موجود است. وضعی که امید دارد در سایه دست نخوردن به نظام انگیزه ها و حفظ امنیت سرمایه- قدرت مسلط موجود، کسب سود بیشتر برای صاحبان ثروت و دستگاه های خاص فراهم آید و از قبل آن چیزی هم عاید سپاه بیکاران میلیونی و تورم زدگان هشتاد درصدی کشور شود. مردم ما حیرت زده با این کابینه معرفی شده، شگفت زده با نتیجه ای که از مجلس از آب درآمد و بهت زده با این فرمایش که "محافظه کار و اصلاح طلب نداریم" و نباید کار کنیم، برخوردار می کنند.

کسانی که در این سرزمین مانده و در کنار ثروت های بی شمار آن به سختی کار می کنند و محرومیت می کشند و میان هدف های معطوف به رشد و آزادی و عدالت و توسعه همگانی و هدف های انگیزه بخش به سود لایه های خاص تفاوتی ژرف را دریافته اند، شاید همچون من و شما دیگر نخواهند پرسید چرا رییس جمهور اصلاح طلب روی عمل را متوجه صاحبان ثروت و قدرت نمی کند؟ چرا منابع آنان را که حاصل برداشت های سالیان و بی حساب از ارزش های فعلی است به سمت ترمیم و جبران عقب ماندگی ها هدایت نمی کند؟ آنها می دانند که این خاصیت راست گرایی با پوشش منافع عام و ملی است که در مرحله بروز بحران اجتماعی از محرومان بخواهد کمربندها را باز هم محکم تر ببندند، بر روی ایدئولوژی سیاسی خود خطبطلان بکشند و فرض کنند مثلاً با میلیارد درهای صاحب قدرت و خانواده ها و نورچشمی ها برابراند. این ها حرف های متخصصان یا روشنفکران با اندیشه های انتزاعی یا متعلق به حوزه آرایه بندی های نظری در حوزه سیاست نیست. من ادعا می کنم این باور آن مردم است که پایه مرحله آگاهی می گذارند.

می گویند نه؟ اثبات آن ساده است. روش های شناخته شده علمی و نظرسنجی وجود دارد. می توان همان ها را در زمینه کابینه پیشنهادی آقای خاتمی و برخورد مجلس به کار برد. در آن صورت به گمان من نتیجه خواهیم گرفت که بخش اعظم آگاهان برآنند که این کابینه ثمره "توافق فامیلی" است و ناگزیر نابالنده و در برخورد با مسایل ناتوان خواهد افتاد.

در مقاله "ترکیب و توانایی های مجلس ششم" (مجله فصل سبز، شماره ۴، اسفند ۱۳۷۸) نوشتم در مجلس ششم جریان های راست افراطی، معتدل، خط میانی، اصلاح طلبان سطحی و قدرت گرا و اطلاع طلبان جدی و پیگیر وجود دارند. گرایش ها و برنامه های آنان و اتحاد نسبتاً زیادی منشاء طبقاتی ایشان متفاوت است. در آن مقاله نشان دادم که در حدود ۳۰ تا ۳۵ درصد از نمایندگان مجلس به طیف راست تعلق دارند. این رقم یعنی ۷۰ تا ۸۰ نفر از ۲۷۶ نفر شرکت کننده در رأی گیری برای رأی اعتماد به وزیران پیشنهادی رییس جمهور. این طیف، به طور کلی و بنا به تجربه های گذشته نماینده مخالفت با گسترش آزادی های فردی اجتماعی، مطبوعات، اندیشه و بیان، دموکراسی، عدالت اجتماعی، برخورد ریشه ای با مسایل اقتصاد، برخورد اساسی با فساد و مشروط و محدود کردن قدرت اشخاص و سازمان ها بوده اند. هم چنین جریان فکری و نیروی عینی ایشان از راه های مختلف با اعمال قدرت، دخالت های نابجا و دسیسه و قانون شکنی، آزادی و امنیت را به خطر انداخته است. چهره های اصلی پشت آنان، صاحبان اصلی منابع مالی، سرمایه ها و موقعیت های ممتاز اقتصادی هستند و با نفوذ خود کاری می کنند که حداکثر منفعت و امنیت سرمایه گذاری برای خودشان تأمین شود، گرچه بهای آن به جای ماندن میلیون ها بیکار و تورم کلافه کننده و حیف و میل در جامعه است. این، در حالی است که روح عمومی

خود کامگی ها و قانون شکنی ها، روبرو می شود. همه جریان های راست و محافظه کار، به ویژه راست افراطی و نولیبرال ها، هم در دموکراسی های اروپایی و هم در دموکراسی های صوری جهان کم توسعه یا اروپای شرقی، وقتی ناگزیر می شوند ظاهر لیبرالی و تحمل آراء را کنار بگذارند، به منتها الیه راست متوسل می شوند یا به سرکوب یا به موعظه ها برای همدلی همگانی به شرط دست نخوردن ساختار قدرت روی می آورند. وقتی، جامعه باز توزیع ثروت و درآمد و دست کم تثبیت دستمزدها و حراست و حمایت از آزادی ها و امنیت فردی و اجتماعی را مصرانه می طلبد و خواست خود را جلو هم می برد، دموکراسی هایی هستند که به نوعی به آن تن می دهند؛ اما حکومت هایی نیز روش های دورویانه و وقت کشی را بر میگزینند. بالاخره گاه توسل به نیروی قهریه - این اژدهای خفته که برای سرد و گرم روزگار زنده مانده است - مورد استفاده قرار می گیرد. اینها البته یک یا چند معادله برای چند مجهول اجتماعی اند. معادله اصلی تر، اما، با حضور زیرکانه و توانمند مردم و نمایندگان آنان تشکیل می شود.

به هر حال، در ایران معادله حضور مردم، پویاست. فراخوان برای متحد شدن و کارکردن تحت رهبری جریان سیاسی که پاسخی ندارد و نداده است که چرا نتایج پشتیبانی ها و تلاش های گذشته تاکنون بی تأثیر مانده است، حتی اگر لازم باشد، اصلاً قابل قبول نیست، آن هم وقتی که تنها پس از یک دوره سازش پنهان از سوی مدیران سیاسی، برای ادامه روندی که منافات با خواست گسترده مردمی دارد، صادر می شود. دعوت به کارکردن برای "سازندگی" و نفع

ایشان با توجه به نیاز مبرم جامعه به دموکراسی ژرف و پر دامنه، قانون روایی، ثبات و امنیت و گسترش آزادی ها به ویژه آزادی اندیشه و بیان متخصصان، نویسندگان، هنرمندان، فعالان سیاسی، نمایندگان مجلس، روزنامه نگاران و آزادی تجمع و تشکل برای سندیکاها به ویژه سندیکاها کار و حرفه اعضای هیأت دولت را انتخاب می کرد. در آن صورت، ایشان مجبور نبود یک واقعیت مسلم تاریخی و اجتماعی در ایران و جهان با جنبه های قوی عینی و ذهنی، یعنی وجود صف آرای راست برابر اصلاح طلبی بگیرد، دموکراتیسم و چپ را انکار کند. ایشان اکنون چنین می کند زیرا کابینه پیشنهادی ایشان بی کم و کاست، بی درنگ و بی هیچ نیازی به توضیح، از سوی آن ۸۰ تا ۹۰ نفر راست و کارگزار و میانه خوش بر احوال - که آرزوی بازگشت روزهای طلایی استقراری ارزازان و دوست بازی مدیران دولتی در زیر پوشش امنیتی را همراه با سکوت تحمیل شده اجتماعی در سر می پروراند - مورد تأیید قرار گرفت. این تأثیر که بعد موج تأیید دوم، یعنی اکثریت گروه ها و فراکسیون های عضو فراکسیون دوم خرداد، به ویژه جناح های سه گانه مشارکت - مجاهدین - روحانیون، را به دنبال داشت، در حالی بود که هنوز سهم قابل توجهی از آن ۵۰ درصد رأی دهندگان که به خاتمی رأی داده بودند، امید ادامه فرایند اصلاحات را در دل داشتند. برای اولین بار نیست که بروز چنین تناقض و تعارض از سوی یک شخصیت عالی رتبه سیاسی باشکوه انکار تفاوت در دیدگاه های سیاسی و سپس دعوت ناگهانی عام به ایثار ملی، بی حرف و حدیث درباره ساختار پدید آورنده عقب ماندگی ها و

سیاست های اقتصادی و فرهنگی دولتی نیز با این روند همداستان و همراستا بوده است.

در آن مقاله، نشان دادم که جریان راست جدید، اصلاح طلبان سطحی و نه چندان جدی در حدود ۴۰ تا ۵۰ درصد از مجلسیان را تشکیل می دهند. حزب اصلاح طلب معروف و روحانیون متحد آن، که در واقع حزب و تشکل مذهبی خاتمی هستند، در این مجلس، خود را متولی اصلاحات، بیانگر خواست واقعی مردم، تعیین کننده برحق سیاست های اقتصادی، ارزیاب حد و اندازه آزادی فردی و جمعی و مطبوعاتی، طراحی سیاست های اقتصادی عمومی و داخلی، روابط خارجی و موظف به برقراری رابطه و گشودن باب مذاکره برای توافق با جریان های مخالف و دشمنان اصلاحات می داند. این حزب نقش رهبری خود را در مرحله تصویب کابینه پیشنهادی (به نمایندگی از فراکسیون های متفاوت عضو فراکسیون دوم خرداد) از طریق سازش با جناح راست (که رهبری واقعی آن کماکان در دست راست افراطی است) ایفا کرد. البته پیش از آن، این حزب و جریان مؤتلف از آغاز سال ۱۳۷۹ تاکنون نه تنها یکسره (بجز موردهای جزئی) از خواست های اصلاحات، نیازهای مؤکد مردمی، ضرورت های تحول اجتماعی و اقتصادی و خواست جامعه مدنی و توسعه سیاسی روی بر تافته بلکه بر روند تحولات اجتماعی تأثیر کند کننده و منجمد کننده گذاشته است.

در همان مقاله، نشان دادم که در حدود ۲۵ تا ۳۰ درصد (۷۰ تا ۸۰ نفر) از نمایندگان مجلس، مستقل و به واقع اصلاح طلب و وفادار به آرمان های اعلام شده چهار - پنج سال اخیر قاطبه ملت ایران هستند. ثابت می کنم که این شمار به واقع همان هایی هستند که به بیشترین وزیران پیشنهادی رییس جمهور که دارای گرایش (برنامه ای روشن که البته در کار نبود) و سابقه راست گرایانه - و گاه راست افراطی - بودند رأی مخالف یا ممتنع دادند.

فرض بگیریم رییس جمهور کابینه خود را بر حسب ضرورت های اساسی اقتصاد و برای بستن راه ادامه سلطه تمامت خواهی و بهره برداری از منابع و ارزش های اجتماعی، چه خصوصی و چه دولتی و چه مبتنی بر قراردادها و فعالیت های شرکت ها و نهادهای ناپاسخگو پیشنهاد می کرد. فرض بگیریم او برای هدایت منابع به سمت ترسیم فراگیر و مشروط و محدود کردن قدرت مدیران سیطره جو و ویژه و همیشه در صحنه، وزیران اجتماعی و فرهنگی خود را بر میگزید. باز بگیریم



عمومی وقتی که در تجربه قبلی پس از چند سال معلوم شد، بیلان آن افزایش فقر و بیکاری و تورم و بدهی انبوه و اکثریت در برابر انباشت، خوشبختی، قدرت یابی و زورنمایی هایی بهت آور معدود کسان بوده است که البته پاسخ دلخواه دعوت کننده را نمی یابد. اصلاً به طور منطقی و در چارچوب اقتصاد، کار کردن به سرمایه احتیاج دارد. خیلی ساده، سرمایه لازم داریم. ما این سرمایه را داریم. اگر هم در موارد خاص قرار است سرمایه از خارج وارد کنیم و شریک بیاوریم نباید ابد آن چنان باشد که در قراردادهای نفتی دولت اصلاح طلب رخ داد. به هر حال، عمده هدف ما باید معطوف به اقتصاد مردم سالار باشد که سرمایه های موجود ملی را از دست های صاحبان ثروت های بادآورده، فساد و ریخت و پاش، هدر رفتگی و ناکارآمدی و اختیار اشخاص و لایه و سازمان های خاص می رهند و در اختیار فرایند توسعه و رشد با دوام و فراگیر قرار می دهد. در

حضور تقریباً ۳۰ درصد نماینده مستقل در این مجلس، گزارش ها و واکنش های ارزشمند و به یادماندنی کمیسیون های قضایی، اصل نود، امنیت ملی و تلاش برای تصویب اصلاح قانون مطبوعات و مقاومت در برابر بودجه نادرست و زیانبار سال ۱۳۸۰ کل کشور، تلاش برای افشای قتل های زنجیره ای، حمایت از فعالان سیاسی آزادی خواه و ملی و روزنامه نگاران زندانی، برخورد مستقلانه در برابر قوه قضاییه و جز آن از نمونه کارهای درخشان این مجلس و نشانه درست بودن باور آن است.

دریغا، که این مجلس در آخرین روز مرداد سال ۱۳۸۰، به لحاظ سیاسی تقریباً رو به پایان رسید، مگر عزم راسخ نمایندگان مستقل و اصلاح طلبان جدی و پیگیر با حمایت های مردمی و فعالان آزادی خواه نگذارد این چراغ خاموش شود. گروه مستقل و اصلاح طلبان واقعی و دلسوزان امنیت و آزادی و رشد ملی نتوانستند از پس یک توافق

می توان از این اندیشه درگذشت که مصلحت بینان عالی در جمع خود به این نتیجه نایل آمده اند که حال که اصلاحات هر چه هم از سرعت آن می کاهیم، باز در بیان تمایل خود به شناخت ریشه ای و طبقاتی دردها و به نشان دادن و برخورد با منشاء تبعیض و فساد و قانون شکنی و ناامنی سر برمی آورد و خواستار دموکراسی مشارکتی، پرمایه و گسترده است، چاره ای نیست جز این که باز بکشیم تا این "مردم را به راه راست هدایت کنیم؟"

برای اثبات، توجه مختصری به استدلال ها و واقعیت ها و روندهای موجود، کافی است:
- حزب های حاضر در ایران، حزب های واقعی و رگ و ریشه دار و مردمی نیستند. شماری از آن "نومانکلاتور"ی سبز که همیشه در صحنه سیاسی و مدیریتی و اقتصادی کشور حاضر بوده اند، سهم داران آن حزب ها هستند. طبیعی است که تمایل محوری آنان به سمت توافق پنهان باشد و نه الهام گیری از خواست های مردمی.

- این چگونه ترکیبی در کابینه پیشنهادی است که این همه تناقص و ناهمداستانی، نه تنها در شعارهای اصلاحات - که به هر حال در حال محو شدن هستند - بلکه هم چنین در طرح ساماندهی اقتصادی دولت، برنامه سوم، سیاست های اعلام شده در سطح ملی برای عدالت اجتماعی، امنیت، مبارزه با فساد و کاهش رکورد بیکاری دارد؟ (به بحث های بعدی توجه کنید.)

- چگونه ممکن است برنامه های رشد صنعتی کشور، که عمدتاً به ادامه خصوصی سازی و دعوت به سرمایه گذاری خارجی توجه می کند، با برنامه وزیر دادگستری که هیچ نمی گوید تکلیف امنیت عمومی کشور برای آن که زمینه های رشد فراهم شود، چیست، خوانایی داشته باشد؟

- حجم عظیم منابع سرمایه ای کشور راهی بخش ساختمان می شود. وزیر مسکن که هیچ موفقیتی را برای کاهش فشار هزینه مسکن و توسعه مناسب و رفاه بخش شهری به دست نداده و کماکان برنامه ای برای هدایت سرمایه گذاری های به سوی بهبود وضع مسکن از راه های اقتصادی و فنی ندارد، باز در کابینه جدید پیشنهاد شده است. پس تکلیف نیاز بخش صنعت به سرمایه چه می شود؟ شهرداری های تهران و شهرهای بزرگ پاسخگوی شورای شهر نیستند. به این ترتیب، آن ها چه نقشی در هدایت، توسعه و سیاست و سرمایه گذاری های بخش مسکن توانند داشت؟

این چگونگی ترکیب در کابینه پیشنهادی است که این همه تناقض و ناهم داستانی نه تنها در شعارهای اصلاحات، بلکه در طرح ساماندهی اقتصاد، برنامه سوم و ... دارد؟

کنار آن، حکومت واقعی مردمی، آن چنان به تحکیم استقلال و هویت ملی می انجامد که ورود سرمایه خارجی با ناامنی ناشی از حضور باج خواهان و با هویت بهره کشانه و بی نظارت ملی همراه نباشد و با انتخاب نمایندگان و کارشناسان واقعی مردم صورت گیرد.

کابینه راست گرای خاتمی انتخاب و توافقی است برای ادامه سیاست تعدیل ساختاری در اقتصاد که نمی خواهد جلوی اعمال قدرت سیاسی محافظه کاران افراطی و محدود کردن آزادی ها و تحمیل ایدئولوژی و فرهنگ از سوی لایه ای خاص را بگیرد.

باور شمار زیادی از کارشناسان و پژوهشگران عرصه سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ایران، همانند خود من، این است که مجلس ششم در مقایسه با همه مجلس های گذشته پس از مشروطه، نسبتاً خوب بوده است. (مجلس اول و دوم و شانزدهم و هفدهم مشروطه و مجلس اول جمهوری اسلامی نمونه های قابل تأملی اند.)

- مهار و بهره‌برداری از منابع آب نارساست و با کشاورزی و نیازهای شهری همخوانی ندارد. تولید برق برای آینده نامطمئن است، نشانه‌هایی جدای از فرسودگی نیروگاه‌ها و سدها و لوله‌ها و قطع برق و آب بروز کرده است. نه برنامه استفاده از گاز و نفت گاز و سدها برای تولید برق و نه برنامه مهار آب‌های وحشی و هدایت آن برای مصرف بهره‌ور و ضروری و نه طرح‌های تصفیه فاضلاب و چند خطی کردن و مرمت آب‌رسانی‌ها سر و سامان دارد.

- وزارت کشاورزی برای بهره‌ور کردن استفاده از منابع آب در کشاورزی سرمایه لازم را از کجا تأمین خواهد کرد؟ تکلیف قیمت‌گذاری فرآورده‌های کشاورزی برای تقویت رقابت و افزایش تولید چیست؟ این واردات شکننده که در برابر سیاست‌های ضدتولید داخلی و به نفع گروه‌های اقتصادی ممتاز فعال بوده است، چه خواهد شد؟ منابع بانک کشاورزی چگونه باید توزیع شوند و سیاست کهنه و افراطی و راست‌گرایانه این بانک چه موقع و چگونه به سیاست‌های برنامه‌ای قوی تبدیل می‌شود؟

- این قیل و قال جهانی سازی که از میان شعارها و کلی‌گویی‌های این و آن وزیر به گوش می‌رسد، پیش از آن که باقی مانده اقتصاد را ویران کند، با چه سیاست‌های مناسب برای دفاع از اشتغال و صنایع داخلی همراه بوده است؟ این اصلاح‌طلبان که گیریم غمشان نیست، غم بیکاران و دهقانان رو به اضمحلال و مزد و حقوق بگیران زیر منگنه تورم هم نیست؟! در این باره چه آورده‌اند و از وزیران چه خواسته‌اند؟- اگر بگیریم که خود از نیروهای محوری "جهانی سازی" اقتصاد بی‌دفاع ایران، پیش از تقویت بنیه آن، نیستند. جناح راست سرمست از باده پیروزی است زیرا که آینده اقتصادی، تدوین نابرابرتر به نفع سودهای فوق‌عادی، ایشان را نوید می‌دهد.

- سابقه وزیران کار، راه و ترابری، بهداشت و درمان چه چیزی را به دست می‌دهد که باید قول رییس جمهور دایر به بهترین بودن آنان پذیرفته شود؟! آیا شایسته سالاری‌نگاهی بیشتر به دیگران را شایسته‌تر نمی‌ساخت؟

- تکلیف وزارت آموزش و پرورش بالاخره چه شد که انتخاب خاتمی رأی آورد؟ این وزارت و وزارت علوم، و وظیفه خطیر آموزش و پرورش نسل‌های توانمند و آفرینشگر و مسؤول برای کار زندگی اجتماعی و وظیفه تربیت متخصصان برای

آینده اقتصادی کشور را دارند. آیا در مورد آموزش و پرورش، بررسی عمیقی از کارکرد واقعی کمی و کیفی گذشته و برنامه وزیر در آینده در دست نمایندگان بود؟ آیا وزیر علوم وعده‌ای برای تعیین تکلیف دانشگاه آزاد داده است؟ دانشگاهی که سال‌هاست بی‌توجه به نظام آموزشی کشور برای خود کار می‌کند و وقت جوانان را به گونه‌ای به شدت ناکارآمد می‌گیرد و تأثیری بر فراینده بهره‌وری تولید و رفاه اجتماعی نمی‌گذارد

(و فقط به یک نیاز مبرم بخش کمی از جوانان برای درس خواندن به طور موقت، آن‌هم به گونه‌ای بسیار نادرست، برای به تعویق انداختن بحران پاسخ داده است.) این استدلال که وزیری که سابقه مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی ندارد و کل نیروی کار مربوط به فعالیت او در وزارت قبلی ۲ تا ۳ هزار نفر بوده است، چگونه ممکن است ناگهان اداره ۱۹ میلیون نفر دانش‌آموز و نزدیک به ۸/۱ میلیون نفر معلم و ده‌هزار نفر کارمند را برعهده بگیرد، و این استدلال که چرا در دوره ایشان هم مانند دوره قبلی تعاون در جازد و حتی به طور نسبی عقب‌نشست، بالاخره به کجا انجامید؟

- کسی با وزیر بازرگانی نگفت این سیاست وارداتی، این نیروهای واردکننده پنهان در اقتصاد و این روال قاچاق، پیش از جهانی شدن دخل اقتصاد را در می‌آورد و شما مسؤول آن بوده‌اید.

- وزیران تعاون، کشاورزی، اقتصاد و دارایی، علوم، کشور و اطلاعات البته برنامه‌هایی ارائه دادند که قسمت‌هایی از آن می‌توانست قابل دفاع باشد، اما تناقض‌ها و برخوردهای آن را با دیگر بخش‌ها چگونه باید حل کرد؟ دولت خاتمی که توان کافی برای تصمیم‌های جدی ساده ندارد، چگونه این تعارض‌ها و تناقض‌ها را حل خواهد کرد؟ مگر توضیح را در دفاع ذوق زده جریان راست از مجموعه کابینه بدانیم که با وجود برخی ناخواستنی‌ها و ناسازی‌های ناشی از برنامه این وزارت‌ها باز در مجموع منافع خود را بیشینه می‌بینند.

- از وزیر پست و تلگراف و تلفن کسی نپرسیده است راستی منظور شما از خصوصی سازی وظایف ارتباطی دولت چیست؟ چگونه کارآمدی فعالیت مخابرات و ارتباطات را در سطح ملی با برنامه خصوصی سازی خود (که چگونگی آن هیچ روشن نیست) تضمین می‌کنید؟ ارتباطات آزاد را چگونه تأمین می‌کنید؟ واکنش شما در برابر تعطیل واحدهای اینترنتی خصوصی چه بود؟ برای جبران

این همه کندی و گرانی و کمبود رسانه‌ای چه برنامه‌ای دارید؟

- یکی از نمایندگان و از چهره‌های برجسته مشارکت و از مأموران توافق سازی گفت: "من شهادت می‌دهم که وزیر ارشاد معرفی شده در جهت دفاع از مطبوعات کار کرده و می‌کند." من هم به سهم خود در اینجا شهادت می‌دهم که چنین نیست. بپرسید اقدام‌های ایشان در قبال روزنامه‌های تعطیل شده در قبل و بعد از ایشان چه بود؟ وزارت ایشان وظیفه گسترش سازمان‌ها و فعالیت‌های فرهنگی را دارد. تقریباً از آغاز زمان وزارتشان، که با هیچ ابراز تأسفی از استعفای آقای مهاجرانی آغاز شد، چندین تشکل فرهنگی و صنفی- فرهنگی را من می‌شناسم که از دستگاه ایشان در خواست مجوز کرده و بی‌جواب مانده است. این راه هم من شهادت می‌دهم که ایشان برای نیاز توسعه فرهنگی و اقدام جسورانه برای دفاع از هدایت فرهنگ ملی بیش از حد محافظه‌کار بوده‌اند و هستند.

- راستی وزیر کار درباره حق اعتصاب، حقوق سندیکاهای مستقل، رفع نفوذ و سیطره خانه کارگر و وزارت کار بر اتحادیه‌ها، دفاع از امنیت کار، کمک به توسعه بیمه‌های اجتماعی و بیکاری، چه گفت؟ اصلاً سابقه ایشان در ارتباط با این مسوولیت خطیر چه بود که شاگرد اول آب از آمد؟

- وزیر نفت که از چهره‌های همیشه حاضر در وزارت خانه‌های جهاد و نیرو و نفت بوده و استعداد فراوانی در پاسخ‌ناگویی و خودمحوری و پنهان‌کاری و هزینه کردن‌های کلان و قراردادهای پنهان‌های دلخواهانه دارد، چندی پیش زیر فشار خواست مطبوعات و کارشناسان و نمایندگان گروه‌های مختلف مردمی وعده کرد که (پس از سال‌ها پنهان‌کاری) به زودی قراردادهای بیع متقابل را در اختیار افکار عمومی و مطبوعات قرار دهد. او هرگز به این کار رضایت ندارد و تاکنون به رغم وعده صریح، چنین نکرده است. چگونه است که اصلاح‌طلبان که شاه بیت و ترجیح بندشان پاسخگویی به مردم و - بنا به درخواست خاتمی از وزیران - نقدپذیری است، به عوض سازش و توافق پنهانی به ایشان، نگفتند آقا چرا ناراست می‌گویید؟ چرا ماهیت قراردادهای بیع متقابل را افشا نمی‌کنید؟ چرا به مردم بی‌اعتنایی و در واقع اهانت می‌کنید؟ چرا حاضر نمی‌شوید در برابر کارشناسان مستقل قراردادهای بازگو کنید و به بحث بگذارید؟ پاسخ معلوم است. آقای خاتمی خود

به عوض درخواست از وزیر خود برای شفاف سازی، راه دفاع یک جانبه از ایشان را پیش گرفت. آیا ایشان می توانست این وزیر را به رعایت حقوق دموکراتیک مردم وادارد و آیا ایشان نمونه عالی از ثمره های آن توافق و حکم بالاتر از آن نیست؟ - وزیر امور خارجه و البته کمیسیون خارجی مجلس نیز چه حرفی برای دیپلماسی همچنان راکد ایران داشته است؟ بگذریم از چند پنجره ای که پس از بحث گفت و گوی تمدن ها باز و سپس بسته شد. ایشان چه پاسخی و برنامه ای برای امنیت عمومی کشور و توطئه های این سو و آن سو، نامساعد شدن جدی وضع ایران و از دست رفتن امتیازها در خزر، آسیب پذیری ها به دلیل شرایط سیاسی در رقابت و نظام جهانی دارد؟

- مجموعه و وزیران اقتصادی چه سابقه، آموزش، پژوهش، برنامه و راهکارهای اساسی را برای اقتصاد دچار فروبستگی تومی ارایه کردند؟ - وزیر دفاع در مقام رقابت با رییس جمهور هر چند در حال و هوای اصلاحات سیر می کرد، برای اهل نظر به درستی ره و رسم دگری را ترسیم می کرد. اگر نماینده شجاعی چون خانم حقیقت جو- که روز قبل از دادگاه با ۲۲ ماه حکم زندان در دست بیرون آمده بود- به دفاع از وزیر دفاع برمی خیزد، لابد دلایلی دارد. اما این دفاع ربطی به این استدلال ساده عقلی ندارد که این آقای وزیر، نه تنها در مقام مسؤولیت دفاع از تمامیت ارضی کشور بلکه به عنوان عضو کابینه ای که مسؤولیت مشترک دارد، چگونه می تواند با برنامه اعلام شده رییس جمهور جور دربیاورد؟ البته پاسخ اگر این باشد که این آقای وزیر حضورشان نماینده حضور یک نهاد خاص است و بنابراین او نیست که باید خود را تغییر دهد، دیگر ادامه مجادله ضرورتی ندارد.

- رییسان فراکسیون ها، به ویژه توافق ها، چنان که دیدیم همه خود را از صحنه بحث در مجلس دورنگه می داشتند. اگر بدانیم چرا، دلایل را در اصل سازش و توافق پشت پرده، بهتر یافته ایم.

- یکی از مدیران عالی رتبه گروه کارگزاران درباره برنامه های اقتصادی رییس جمهور گفته بود: "ضرورتی ندارد ایشان برنامه ای روکنند. قبلاً برنامه سوم به تصویب رسیده است و ایشان نیز ملزم به رعایت آن هستند." اما برنامه سوم به جای آن که یک فرایند پویا برای زمان بندی اجرای فعالیت های همانند، به هم پیوسته و در جستجوی اصلاح، بازسازی و نوآفرینی ساختارها و رفع

موانع توسعه باشد، یک توافق جمعی برای اجرای اصلاحاتی سطحی و غالباً بی اثر و متناقض از یک سو و راهی برای چگونگی تخصیص مناسب و سیاستگذاری های تقویت کننده موقعیت های سود و قدرت از دیگر سو است. پرواضح است که این برنامه، تکلیف و توان دولت را در روندهایی معین روشن می کند. کابینه پیشنهادی که از یک سو تبلور آرایه بندی نیروهای داخلی و گرایش های درونی و بیرونی آنان است، از سوی دیگر نیز سیاست های تعیین شده از جمله برنامه سوم را بیان می دارد. - راستی جایگاه زنان متخصص و مدیر و مدبر و ارزشمند جامعه ما در دولت در کجاست؟ یک سوی توافق آقایان، البته زنان را در مقام های مالی و خاص بر نمی تابد و از سوی دیگر نیز اساساً دغدغه آن را ندارد.

- شمار شرکت کنندگان در رأی اعتماد برای وزیران ۲۷۶ نفر بود. به طور متوسط ۲۶۲ نفر از آنان در رأی گیری شرکت کردند. (از ۲۵۳ تا ۲۶۸ نفر) تمام قراین و بحث ها و دفاعیه ها (به جز موارد استثنایی مثلاً انتقاد یک نماینده راست به وزیر کشور به دلایل ویژه انتخاباتی و سیاسی، البته با ظاهر اقتصادی!) نشان می دهد که به طور متوسط ۶۵ نفر از جریان راست به وزرا رأی داده اند (با توجه به شمار ایشان و برآورد درصدی که به دلایل مشخصی به این و آن رأی ندادند و این در بحث های مجلس مشخص شد). آرای لازم برای انتخاب شدن ۱۳۹ نفر بود. اما آرای موافق وزارت پیشنهادی به طور متوسط ۱۸۵ نفر (از ۱۴۸ تا ۲۱۲) بود. به طور متوسط جناح خاتمی (طرفداران قطعی همه اعضای کابینه) ۱۰۵ تا ۱۱۰ نفر این رقم را تأمین کردند. این رقم به اضافه ۶۵ نفر رأی می شود ۱۷۰ تا ۱۷۵ نفر که به هر حال از رقم ۱۳۹ نفر بیشتر و به رقم ۱۸۵ نفر نزدیک بود. در میان این ۱۱۰ نفر، تنها جناح کارگزاران، بخشی از مجمع روحانیون مبارز و بخش جدی از مجاهدین انقلاب اسلامی و تقریباً همه نمایندگان حزب مشارکت جای داشتند. جناح همبستگی و جناح های دیگر، باضافه نمایندگان مستقل گاهی به برخی از وزیران پیشنهادی رأی موافقت داده اند. (فاصله رقم ۱۷۰ تا ۱۷۵ با ۱۸۵ را پر کرده اند.) اما به طور متوسط ۶۵ نفر (بین ۳۷ تا ۹۰ نفر) رأی مخالف داده اند. رقم متوسط آرای ممتنع ۱۳ بود (بین ۵ تا ۱۶). شماره ۷۰ تا ۹۰ را بتوان رقم آرای مستقل و مسؤولانه مجلس در این رأی گیری به حساب آورد. همین نمایندگان که هنوز این امید را که ریشه در آب است، جدی و سازنده می کنند، تا در نظارت استصوابی بعدی آنان چه

ببینند و توافقی ها چه دریافت کنند. البته چه بسا رأی مردم در مجلس هفتم خیلی از حساب هارارو کند. باری، نماینده محترم شیراز، خانم طاهره رضازاده که یک ماه پیش گفت انتخاب ها برای کابینه] به عمل آمده و این نظرسنجی ها و هیاهو ها چیزی را تغییر نمی دهد؛ و نماینده محترم تبریزی-اعلمی- نماینده خروشان از زد و بند های زشت و بیرحمانه پشت پرده که در جلسات بحث مجلس، پای بندی به وظایف میهنی خود را ثابت کرد و نماینده محترم آرامنه جنوب که خیلی ساده و صمیمی گفت همه انتخاب می شوند؛ و دادفر نماینده محترم بوشهر که گفت از مجموع مذاکرات مجلس چیزی به دست نیاوردیم، نمونه هایی از گرایش اصلاح طلبی پیگیر و مستقلانه اند. با این کسان بود که مجلس ششم جایگاه تاریخی خود را یافت.

به هر حال، هیچ کس فکر رأی و سلیقه نمایندگان، در جناح های مختلف و توجه آنان به برنامه های ویژه وزیر پیشنهادی نیست. اما آیا واقعاً در مجموع این استقلال رأی نمایندگان مردم بود که کابینه راست گرای رییس جمهور در دوره هشتم را بر اریکه قدرت صرفاً "مجرانه" نشانند یا توافق های مصلحت شناسان بیرون و آرای مصلحت گرایان درون مجلس چنین کرد. در حالت اول باید گفت یک اشتباه موجب سختی اوضاع در آینده خواهد شد، اما در حالت دوم یک فرایند قدرت به هر حال در این جریان هم اعضای عالی رتبه مصلحت اندیشی، هم آقای خاتمی و هم "نومانکلا تورای" ۵۰۰-۶۰۰-۷۰۰ نفری سبز، که بیست و سه سال است در صحنه اند و جای خود را تنها به خاطر برخی ضرورت ها، نیستی یا انتقال به "بخش خصوصی" (جانشینان تأیید شده) می دهند، برنده شدند. اما تلاشگران آزاداندیش و وفادار به آرای مردم نیز از آن سوی، بازنده نهایی نیستند. چپ و راست، اصلاح طلب و محافظه کار را نیز نمی توان کنار گذاشت. وقتی راست برنده می شود هیچ دلیلی بر نابودی قطعی دموکراتیسم، اصلاحات ریشه ای و ترقی خواهی به دست نیامده است، و حتی برعکس. توسل به روش های مهندسی اجتماعی و سیاسی برای تثبیت وضع موجود قدرت، همیشه موفق نیست. چه بسا بر اثر این کار هسته های تلاش سرسختانه اما محدود گذشته، رشد مهار ناشدنی و تبدیل شدن به قدرتی برتر را در مدت زمانی کوتاه، تجربه کند. مردم ایران بیش از یک صد سال است (شاید از ۲۰ تا ۳۰ سال پیش از مشروطه) که برای دموکراسی، عدالت و رشد مبارزه می کند.